

Islamic Knowledge and Insight

معرفت و بصیرت اسلامی

The Role of Language and Time in the Domain of Religious Knowledge from the Perspective of Allameh Tabataba'i

نقش زبان و زمان در حوزه معرفت دینی از دیدگاه علامه طباطبائی

1. Masoumeh Bayat*: Assistant Professor, Department of Theology, Farhangian University, Tehran, Iran. (Email: ma.bayat@cfu.ac.ir)

۱. معصومه بیات*: استادیار، گروه الهیات، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران. (پست الکترونیک: ma.bayat@cfu.ac.ir)

Abstract

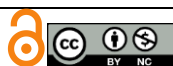
چکیده

This article examines Allameh Tabataba'i's perspective on the role of language and time in the domain of religious knowledge. As one of the prominent Islamic philosophers and exegetes, Allameh Tabataba'i has presented profound insights regarding the interpretation of religious texts. He believes that language and time are significant factors in the formation and transmission of religious knowledge. This study analyzes Allameh Tabataba'i's views on how language influences the understanding of religious texts and examines the role of time in the interpretation and evolution of such understandings. Allameh Tabataba'i asserts that religious language is not merely a means of conveying meanings but serves as the primary tool for comprehending and interpreting religious truths. He emphasizes that a correct understanding of sacred texts requires an accurate knowledge of the lexical, terminological, and historical meanings of words. Furthermore, considering the dynamic nature of cultural and historical contexts, time is introduced as a pivotal factor in the transformation and evolution of religious knowledge. This article specifically analyzes the linguistic structure of the Qur'an and the influence of the temporal and spatial conditions of its revelation. It demonstrates how Allameh Tabataba'i, through his unique exegetical methods, strives to present a realistic and dynamic interpretation of religious texts. Ultimately, the article concludes that Allameh Tabataba'i's perspective on language and time can provide a valuable tool for addressing contemporary challenges in the domain of religious knowledge.

Keywords: The role of language and time, domain of religious knowledge, Allameh Tabataba'i's perspective.

این مقاله به بررسی دیدگاه علامه طباطبائی درباره نقش زبان و زمان در حوزه معرفت دینی می‌پردازد. علامه طباطبائی به عنوان یکی از فیلسوفان و مفسران برجسته اسلامی، نگرش‌های عمیقی در رابطه با تفسیر متون دینی ارائه داده است. وی بر این باور است که زبان و زمان، عوامل مهمی در شکل‌گیری و انتقال معرفت دینی هستند. در این مقاله، به تحلیل دیدگاه‌های علامه درباره چگونگی تأثیر زبان بر فهم متون دینی پرداخته می‌شود و نقش زمان در تفسیر و تطور این فهم‌ها بررسی می‌گردد. علامه طباطبائی معتقد است زبان دینی، نه تنها وسیله‌ای برای انتقال معانی بلکه ابزار اصلی درک و تفسیر حقیقت‌های دینی است. وی تأکید می‌کند که فهم صحیح از متون مقدس نیازمند شناخت دقیق از معانی لغوی، اصطلاحی و تاریخی کلمات است. همچنین، با توجه به ویژگی‌های متغیر فرهنگی و تاریخی، زمان به عنوان عاملی پویا در تحول و تطور معرفت دینی مطرح می‌شود. این مقاله به صورت ویژه، به تحلیل ساختار زبانی قرآن و تأثیر شرایط زمانی و مکانی نزول آن پرداخته و نشان می‌دهد که چگونه علامه طباطبائی تلاش می‌کند تا با استفاده از روش‌های تفسیری خاص خود، معنای واقعی و پویا از متون دینی ارائه دهد. در نهایت، مقاله نشان می‌دهد که دیدگاه علامه در باره زبان و زمان، می‌تواند ابزاری مفید برای مواجهه با چالش‌های جدید در حوزه معرفت دینی فراهم کند.

کلیدواژه‌ها: نقش زبان و زمان، حوزه معرفت دینی، دیدگاه علامه طباطبائی.



How to cite: Bayat, M. (2024). The Role of Language and Time in the Domain of Religious Knowledge from the Perspective of Allameh Tabataba'i. *Islamic Knowledge and Insight*, 2(2), 143-154.

© 2024 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 13 April 2024

Revise Date: 24 May 2024

Accept Date: 12 June 2024

Publish Date: 19 July 2024

شیوه استناددهی: بیات، معصومه. (۱۴۰۳). نقش زبان و زمان در حوزه معرفت دینی از دیدگاه علامه طباطبائی. معرفت و بصیرت اسلامی، ۲(۲)، ۱۴۳-۱۵۴.

© ۱۴۰۳ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۲۵ فروردین ۱۴۰۳

تاریخ بازنگری: ۴ خرداد ۱۴۰۳

تاریخ پذیرش: ۲۳ خرداد ۱۴۰۳

تاریخ چاپ: ۲۹ تیر ۱۴۰۳

مقدمه

مسئله زبان و زمان در حوزه معرفت دینی همواره از چالش‌ها و موضوعات اساسی در مطالعات دینی و فلسفه اسلامی بوده است. نقش این دو عنصر در تفسیر و فهم متون مقدس، تأثیر بسزایی بر درک و تحول آموزه‌های دینی در طول زمان داشته است. علامه سید محمدحسین طباطبایی، به عنوان یکی از برجسته‌ترین مفسران و فیلسوفان معاصر اسلامی، رویکرد خاصی به این موضوعات دارد که تحلیل آن می‌تواند افق‌های تازه‌ای را در فهم متون دینی و تطور آن بگشاید. علامه طباطبایی با تأکید بر اهمیت زبان به عنوان ابزاری اساسی برای انتقال مفاهیم دینی، معتقد است که زبان نه فقط وسیله‌ای برای بیان ظاهری متن، بلکه کلید اصلی درک عمیق آن نیز محسوب می‌شود. او بر این باور است که فهم دقیق معنای کلمات و اصطلاحات مورد استفاده در متون دینی، بدون توجه به زمینه فرهنگی و تاریخی آن‌ها، ناقص و احتمالاً گمراه‌کننده خواهد بود. همچنین، علامه طباطبایی به نقش زمان در شکل‌گیری، تکامل و حتی تفسیر دانش دینی توجه ویژه‌ای دارد. او به نیاز به تفسیر پویا و تجدیدنظر در الزامات زمانه براساس اصول ثابت و پایدار دین اسلام اشاره می‌کند. این دیدگاه، به طور خاص در مواجهه با مسائل و چالش‌های جدید، نیازمند تبیین مجدد و گاه بازنگری در فهم متون مقدس است. معرفت دینی یکی از ابعاد مهم شناخت انسان است که همواره در طول تاریخ، مورد توجه فلاسفه، مفسران و متفکران بزرگ جهان اسلام قرار گرفته است. در این زمینه، زبان و زمان به عنوان دو عامل کلیدی در انتقال، فهم و تفسیر آموزه‌های دینی، نقشی اساسی و بنیادی دارند. این دو عامل نه تنها بر معنای ظاهری و دلالتی متون دینی تأثیر می‌گذارند، بلکه در روند تحول و تطور معرفت دینی نیز نقشی برجسته ایفا می‌کنند. در میان متفکران مسلمان، علامه سید محمدحسین طباطبایی یکی از چهره‌های برجسته‌ای است که در آثار خود به‌ویژه در تفسیر المیزان، به این موضوعات توجه ویژه‌ای داشته است.

در اندیشه علامه طباطبایی، زبان بیش از یک ابزار ساده برای انتقال مفاهیم است. او زبان را به عنوان یک ابزار معنایی می‌بیند که معنای عمیق و پنهان در کلمات و جملات را منتقل می‌کند. از این رو، فهم دقیق کلمات و اصطلاحات در متون دینی نه تنها نیازمند آگاهی از معنی لغوی آن‌هاست، بلکه مستلزم درک مفهوم دینی آن‌ها در زمینه‌های فرهنگی، اجتماعی و تاریخی است. علامه طباطبایی در تفسیر آیات قرآن بر این باور است که برای درک صحیح آیات، باید به ساختار زبانی قرآن و نیز به روایت‌های تاریخی و شرایط نزول هر آیه توجه ویژه‌ای داشت. از این دیدگاه، تفسیر قرآن نه تنها بر اساس قواعد زبان‌شناسی بلکه بر اساس ظرفیت‌های معنایی و تاریخی آیات نیز باید انجام شود. او معتقد است که زبان قرآن دارای ابعاد چندگانه‌ای است که بسته به زمینه‌های مختلف، ممکن است معانی متفاوتی را به ذهن مخاطب منتقل کند.

زمان نیز از دیگر ابعاد مهم در تحلیل و تفسیر معرفت دینی است. علامه طباطبایی بر این باور است که هر پیام دینی باید با توجه به ظروف زمانی و مکانی خاص خود درک شود. زمان نزول وحی بر درک و تفسیر آیات قرآن تأثیر فراوانی دارد، زیرا آنچه در یک دوره زمانی خاص صادر می‌شود، ممکن است با توجه به شرایط تاریخی و اجتماعی آن زمان، معانی خاصی پیدا کند. علامه در بسیاری از آثار خود، به‌ویژه در تفسیر «المیزان»، تأکید دارد که دین اسلام به دلیل شمولیت و جامعیت خود باید در هر عصری قابل فهم و تطبیق باشد. او معتقد است که درک متون دینی باید با توجه به شرایط و نیازهای زمانه، به‌طور پویا و زنده انجام شود. به عبارت دیگر، زمان به عنوان یک عامل دایم در تفسیر و تغییر درک‌ها از مفاهیم دینی عمل می‌کند. علامه طباطبایی ارتباط تنگاتنگی میان زبان و زمان در تفسیر متون دینی برقرار می‌سازد. زبان به عنوان واسطه‌ای برای انتقال مفاهیم دینی و زمان به عنوان چارچوب زمانی که مفاهیم در آن رخ می‌دهند، هر دو بر درک صحیح آموزه‌های دینی تأثیر می‌گذارند. برای مثال، در تفسیر قرآن، علامه طباطبایی به تفاوت‌های زبانی و تاریخی اشاره دارد که باعث می‌شود برخی از مفاهیم و تعبیر قرآن در زمان‌های

انجام شده در این زمینه با ارجاع به آثار علامه طباطبایی پرداخته می‌شود.

نقش زبان در معرفت دینی

بر اساس آثار علامه طباطبایی، زبان در فرآیند انتقال و تفسیر معرفت دینی جایگاهی ویژه دارد. او به زبان نه تنها به عنوان ابزاری برای بیان معانی بلکه به عنوان حامل حقیقت‌های الهی نگاه می‌کند. یافته‌های این بخش از پژوهش به شرح زیر است:

زبان قرآن: ابزاری چندلایه برای انتقال معنا

علامه طباطبایی در تفسیر المیزان بر این نکته تأکید می‌کند که زبان قرآن به گونه‌ای است که قادر است معانی ظاهری و باطنی را در یک زمان واحد منتقل کند. در این راستا، او اشاره دارد که زبان قرآن با استفاده از دلالات و رموز معنایی می‌تواند مفاهیم عمیق‌تری از جمله حکمت الهی و رهنمودهای معنوی را انتقال دهد. علامه طباطبایی بیان می‌کند که «زبان قرآن به گونه‌ای است که در کنار معنای ظاهری، به تعبیر و مفاهیم معنوی متعالی نیز اشاره دارد» (Tabatabai, 2015). این ویژگی زبان قرآن، درک و فهم آن را برای مخاطبان مختلف با توجه به عمق فهم و تجربه معنوی آنان متفاوت می‌سازد. علامه طباطبایی در تحلیل‌های خود، زبان قرآن را به عنوان ابزاری چندلایه مطرح می‌کند که توانایی انتقال معانی ظاهری و باطنی را دارد. این دیدگاه به تفاسیر و تحلیل‌های مختلف علامه در تفسیر المیزان برمی‌گردد، که در آن به مسئله ارتباط چندلایه زبان و معنا پرداخته است.

• ساختار چندلایه زبان قرآن: علامه طباطبایی بیان

می‌کند که زبان قرآن دارای سطوح مختلفی از معنا است؛ از یک سو شامل معانی ظاهری و از سوی دیگر، حامل معانی باطنی و رمزی است (Tabatabai, 2015). او معتقد است که این چندلایگی به قرآن این امکان را می‌دهد که همزمان برای فهم‌های متفاوت مخاطبان از سطوح ابتدایی تا عمیق‌تر قابل درک باشد.

مختلف، معانی متفاوتی پیدا کنند. این نگرش به زبان و زمان به محققان و مفسران قرآن این امکان را می‌دهد که از یک سو به طور دقیق‌تری به بررسی معانی و مفاهیم آیات بپردازند و از سوی دیگر، آموزه‌های قرآن را در عصر معاصر نیز با توجه به تحولات جدید اجتماعی و فرهنگی تطبیق دهند. در واقع، علامه طباطبایی با توجه به این دو عنصر، روشی خاص در تفسیر قرآن ارائه می‌دهد که در آن به طور همزمان به ثبات معنای دینی و پویایی آن در گذر زمان توجه می‌شود.

هدف از این مقاله، تحلیل و بررسی دیدگاه‌های علامه طباطبایی در خصوص نقش زبان و زمان در معرفت دینی است. این مقاله می‌خواهد نشان دهد که چگونه زبان و زمان در اندیشه علامه طباطبایی به عنوان دو عامل تعیین‌کننده در تفسیر متون دینی عمل می‌کنند و چگونه این دو مقوله می‌توانند به تفهیم بهتر آموزه‌های دینی کمک کنند. در این بررسی، ابتدا به تعریف و تحلیل مفهوم زبان و زمان در اندیشه علامه پرداخته خواهد شد و سپس با استفاده از منابع مختلف، نحوه کاربرد این مفاهیم در تفسیر آیات قرآن و تطبیق آن‌ها با شرایط زمانه بررسی خواهد گردید. این مقاله همچنین به روش‌شناسی تفسیر علامه طباطبایی پرداخته و نشان خواهد داد که چگونه این دو عنصر در قالب روش تفسیری او برای درک بهتر مفاهیم دینی به کار گرفته می‌شوند.

در این مقاله، به بررسی و تحلیل دیدگاه‌های علامه طباطبایی پیرامون نقش زبان و زمان پرداخته خواهد شد. تلاش می‌شود تا با بهره‌گیری از آثار و نوشته‌های وی، به روشن‌سازی نقش این عناصر در شناخت و توسعه معرفت دینی بپردازیم. این مطالعه می‌تواند درک عمیق‌تری از چگونگی برخورد علامه طباطبایی با چالش‌های معرفتی معاصر ارائه دهد و زمینه ساز گفتگوهای جدید در این باره باشد.

یافته‌های پژوهش

یافته‌های پژوهش در خصوص نقش زبان و زمان در معرفت دینی از دیدگاه علامه طباطبایی، نشان‌دهنده اهمیت این دو عامل در فهم و تفسیر متون دینی است. در اینجا به بررسی نتایج تحقیق و تحلیل‌های

است که در آن نازل شده است. این نگرش نشان‌دهنده‌ی اهمیت زمینه‌های فرهنگی و تاریخی در فهم متون دینی است.

• زبان در بستر فرهنگی و تاریخی نزول: علامه

طباطبایی بیان می‌کند که قرآن به گونه‌ای بیان شده که مفاهیم آن با فرهنگ و واقعیت‌های تاریخی زمان نزول تطابق دارد. او تأکید دارد که برای درک دقیق آیات قرآن، باید به سیاق کلمات و شرایط تاریخی نزول آیات توجه کنیم. این نگرش امکان ارائه تفسیری جامع از قرآن را فراهم می‌کند که به نیازهای زمانی و مکانی پاسخگو باشد (Tabatabai, 2015).

• تأثیر فرهنگ بر زبان قرآن: علامه طباطبایی معتقد

است که هر واژه و عبارت در قرآن، علاوه بر معنای لغوی خود، دارای بار فرهنگی و تاریخی ویژه‌ای است که درک آن برای فهم کامل آیات ضروری است. او اشاره دارد که برخی از آیات قرآن به طور خاص به رویدادهای فرهنگی و تاریخی زمان نزول خود اشاره دارند و فهم این بسترها می‌تواند به روشن شدن معانی آیات کمک کند (Tabatabai, 2015).

• ضرورت توجه به شرایط تاریخی: یک نکته کلیدی

که علامه به آن توجه دارد این است که تفسیر قرآن بدون در نظر گرفتن شرایط تاریخی ممکن است ناقص باشد. او تصریح می‌کند که بسیاری از احکام و توصیه‌های قرآنی زمانی به درستی قابل درک هستند که در زمینه تاریخی که در آن نازل شده‌اند، تحلیل شوند. به گفته علامه، این روش به تفسیر پویا و کاربردی از قرآن کمک می‌کند، به گونه‌ای که پیام آن بتواند در زمان‌های مختلف معنا پیدا کند (Tabatabai, 2015). این دیدگاه علامه طباطبایی، بر اهمیت درک زبان دینی در پیوند با فرهنگ و تاریخ تأکید دارد و نشان‌دهنده‌ی این است که فهم عمیق متون مقدس

• معنای ظاهری و باطنی آیات: در تفسیر المیزان، علامه

می‌نویسد که فهم کامل قرآن نیازمند دقت در هر دو معنای ظاهری و باطنی است. او تأکید می‌کند که معنای ظاهری، به مثابه دریچه‌ای برای دست‌یابی به لایه‌های عمیق‌تر مفهوم آیات است (Tabatabai, 2015). این ویژگی به قرآن ساختاری پویا می‌بخشد که می‌تواند با شرایط مختلف ذهنی و فرهنگی متفعلن متفاوت تطابق یابد.

• کاربرد زبان نمادین و استعاری: علامه خاطرنشان

می‌کند که قرآن در موارد متعددی از زبان نمادین و استعاری بهره می‌برد تا پیام‌های پیچیده خود را منتقل کند. به عنوان مثال، در مورد قصص قرآنی، او اشاره دارد که این روایت‌ها دارای معنای گسترده‌تر نسبت به ظاهر آن‌ها هستند و می‌توانند به عنوان ابزارهای آموزشی برای درک عمیق‌تر آموزه‌های دینی مورد استفاده قرار گیرند (Tabatabai, 2015). این دیدگاه علامه طباطبایی، نشان‌دهنده نگرش او به قرآن به عنوان یک پدیده زبانی منحصر به فرد است که قابلیت پاسخگویی به طیف گسترده‌ای از نیازهای معنوی و معرفتی بشری را دارد.

ارتباط زبان با فرهنگ و تاریخ

علامه طباطبایی در تفسیر آیات قرآن، زبان دینی را نه تنها به عنوان یک ابزار لغوی بلکه در پیوند با فرهنگ و تاریخ جامعه‌ای که در آن نازل شده است، می‌بیند. او تصریح می‌کند که هر واژه و عبارت در قرآن در بستر زمانی خاص دارای معنای ویژه‌ای بوده است. از این رو، برای فهم دقیق‌تر آیات قرآن، باید به سیاق کلمات و همچنین شرایط تاریخی نزول آیات توجه داشت. علامه در این باره می‌نویسد: «زبان قرآن همان‌طور که در متن مقدس به کار رفته، تحت تأثیر شرایط و وضعیت‌های اجتماعی و فرهنگی خاص نزول آیات قرار دارد» (Tabatabai, 2015). علامه طباطبایی در تحلیل‌های خود درباره قرآن، بر این نکته تأکید دارد که زبان قرآن نه تنها به عنوان یک ابزار زبانی بلکه در ارتباط تنگاتنگ با فرهنگ و تاریخ جامعه‌ای

نیازمند توجه به زمینه‌های تاریخی و فرهنگی است که در آن‌ها تجلی یافته‌اند.

تفاوت زبان بشری و زبان وحی

یکی از نکات مهم در پژوهش این است که علامه طباطبایی بین زبان بشری و زبان وحی تفاوت قائل است. زبان وحی، به‌ویژه در قرآن، به دلیل داشتن ویژگی‌های الهی، قادر است مفاهیم بی‌زمان و فرامکان را انتقال دهد. اما این زبان در عین حال باید قابل فهم برای مخاطبان بشری باشد. علامه طباطبایی در این زمینه اشاره می‌کند که «زبان وحی باید قابلیت تطابق با زبان بشری را داشته باشد تا معانی الهی را به انسان‌ها منتقل کند» (Tabatabai, 2015). علامه طباطبایی در بررسی‌های خود به مقایسه بین زبان بشری و زبان وحی می‌پردازد و تفاوت‌های بنیادینی را میان این دو قائل است. این تفاوت‌ها نشان‌دهنده‌ی خاصیت بی‌نظیر و معنوی زبان وحی، به‌ویژه در قرآن، هستند.

• **ماهیت فرا بشری زبان وحی:** علامه طباطبایی تأکید می‌کند که زبان وحی، به ویژه زبان قرآن، دارای ویژگی‌هایی است که آن را از زبان معمول انسان‌ها متمایز می‌کند. زبان وحی نه تنها برای انتقال مفاهیم ظاهری بلکه برای انتقال معانی باطنی و عمیق معنوی طراحی شده است. این زبان به طور الهی تنظیم شده و از محدودیت‌های زبان بشری فراتر می‌رود (Tabatabai, 2015).

• **قابلیت انتقال معانی فراتر از زمان و مکان:** یکی از ویژگی‌های بارز زبان وحی، قابلیت آن در انتقال معانی ثابت و جاودان است که می‌تواند فراتر از زمان و مکان عمل کند. علامه طباطبایی اشاره دارد که زبان وحی به گونه‌ای است که می‌تواند پاسخگوی سوالات و نیازهای معنوی انسان در هر دوره‌ای باشد، در حالی که زبان بشر معمولاً محدود به شرایط زمانی و مکانی خاص خود است (Tabatabai, 2015).

• **اقتضای تطابق با فهم بشری:** علامه همچنین بر این نکته تأکید دارد که هرچند زبان وحی از نظر منبع و مضمون الهی است، اما باید به گونه‌ای باشد که برای انسان‌ها قابل فهم باشد. بنابراین، زبان وحی با استفاده از زبان و مفاهیم قابل درک بشری، معانی عمیق‌تر الهی را منتقل می‌کند. این تطابق کمک می‌کند تا وحی الهی بتواند با انسان در تعامل معنوی معنادار قرار گیرد (Tabatabai, 2015).

• **جنبه‌های نمادین و لایه‌ای زبان وحی:** علامه طباطبایی همچنین به زبان نمادین و لایه‌ای وحی اشاره می‌کند که به وسیله آن، قرآن می‌تواند سطح‌های مختلفی از تفسیر و تأویل را در خود جای دهد. این ویژگی به قرآن اجازه می‌دهد تا متناسب با درک و دریافتی که هر فرد از معانی دینی دارد، معانی متفاوتی را انتقال دهد (Tabatabai, 2015).

این تفاوت‌ها نشان‌دهنده این است که علامه طباطبایی زبان وحی را به عنوان یک پدیده زبانی پیچیده و معنوی می‌بیند که در عین تطابق با جهان بشری، حامل معانی عمیق و جاودان الهی است.

نقش زمان در تحول معرفت دینی

زمان به عنوان یک عنصر مهم در درک و تفسیر متون دینی، در اندیشه علامه طباطبایی نقشی اساسی ایفا می‌کند. در این راستا، یافته‌های پژوهش به شرح زیر است:

تأثیر شرایط تاریخی و اجتماعی بر تفسیر آیات

علامه طباطبایی در آثار خود بر این نکته تأکید دارد که برای درک درست قرآن، باید به شرایط تاریخی و موقعیت اجتماعی زمان نزول آیات توجه شود. به نظر او، بسیاری از آیات قرآن در پاسخ به مشکلات اجتماعی و سیاسی خاصی نازل شده‌اند. بنابراین، برای تفسیر صحیح این آیات، شناخت دقیق شرایط زمانی و مکانی بسیار حائز اهمیت است. علامه در این زمینه می‌نویسد: «آیات قرآن در بستر زمان خود برای حل مسائل اجتماعی و فکری جامعه نازل شده‌اند، اما این بدان معنا نیست که فقط در آن زمان کاربرد دارند»

• نقش تاریخ در تجدیدنظر و بازاندیشی

تفسیرها: علامه همچنین به این نکته اشاره می‌کند که با گذشت زمان و تغییر شرایط اجتماعی و فرهنگی، نیاز است که در تفسیر برخی از آیات تجدیدنظر شود و بازاندیشی صورت گیرد. این کار به تطبیق پیام‌های قرآنی با نیازهای جدید فرهنگی و اجتماعی کمک می‌کند و باعث فهم بهتر و عملی‌تر قرآن در زمان معاصر می‌شود (Tabatabai, 2015).

این نگاه علامه طباطبایی به تأثیر شرایط تاریخی و اجتماعی نشان‌دهنده رویکرد جامع و فرازمانی او به تفسیر قرآن است که تلاش می‌کند قرآن را به عنوان کلام الهی زنده و پویایی که قادر به پاسخگویی به نیازهای متغیر انسانی است، ارائه دهد.

۲-۲. تحول تدریجی درک از آموزه‌های دینی

علامه طباطبایی به‌طور روشن اشاره دارد که دین اسلام به دلیل شمولیت و جامعیت خود باید در طول تاریخ تطابقات جدیدی را با تحولات اجتماعی و فرهنگی پیدا کند. او معتقد است که آموزه‌های دینی به‌طور ثابت و جاودانه باقی می‌مانند، اما درک و تفسیر آن‌ها در هر دوره زمانی باید با توجه به مقتضیات خاص آن زمان به‌روز شود. علامه طباطبایی در این زمینه می‌گوید: «دین اسلام از ثبات اصولی برخوردار است، اما تفسیر و تطبیق آن‌ها در زمان‌های مختلف متناسب با شرایط اجتماعی و فرهنگی باید تغییر کند» (Tabatabai, 2015). تحول درک از آموزه‌های دینی یکی از موضوعات مهمی است که در اندیشه متفکران اسلامی، از جمله علامه طباطبایی، به آن پرداخته شده است. در این فرآیند، آموزه‌های دینی که در ذات خود ثابت و جاودانند، در طول تاریخ و با تغییر شرایط انسانی، درک و برداشت‌های جدیدی پیدا می‌کنند. علامه طباطبایی این موضوع را بخشی از پویایی دین اسلام می‌داند که قادر است پاسخگوی نیازهای معنوی و اجتماعی انسان در دوره‌های گوناگون باشد.

رابطه میان ثبات اصول دین و تغییر فهم‌ها

(Tabatabai, 2015). علامه طباطبایی در تفسیر المیزان به‌طور گسترده به اهمیت شرایط تاریخی و اجتماعی در تفسیر آیات قرآن می‌پردازد. او بر این باور است که فهم دقیق و جامع قرآن نیازمند توجه به زمینه‌های تاریخی و اجتماعی است که آیات در آن نازل شده‌اند.

• ارتباط نزدیک آیات با رویدادهای تاریخی: علامه

طباطبایی تأکید می‌کند که بسیاری از آیات قرآن در پاسخ به رویدادهای خاص تاریخی و مسائل اجتماعی نازل شده‌اند. بنابراین، برای درک عمیق‌تر و دقیق‌تر این آیات، ضروری است که مفسران به زمینه تاریخی و اجتماعی آن زمان توجه داشته باشند. او اشاره دارد که بدون این توجه، تفسیر ممکن است ناقص و نادرست شود (Tabatabai, 2015).

• تفسیر پویا با توجه به شرایط زمانه: علامه معتقد است

که تفسیر آیات قرآن باید پویا باشد و بتواند نیازهای زمانه و شرایط اجتماعی و فرهنگی را به نحو مناسبی منعکس کند. او بر این عقیده است که ثبات اصول دین حفظ می‌شود، اما تفسیر و تطبیق آن‌ها باید با توجه به شرایط متغیر زمانی و مکانی انجام گیرد. این روش به قرآن اجازه می‌دهد هم به عنوان یک کتاب راهنما برای تمامی زمان‌ها و مکان‌ها عمل کند (Tabatabai, 2015).

• رابطه میان آیات و ساختار اجتماعی و فرهنگی: علامه طباطبایی بر اهمیت درک ساختارهای

اجتماعی و فرهنگی زمان نزول قرآن تأکید می‌کند، زیرا این ساختارها می‌توانند به ما در فهم بهتر مفاهیم و پیام‌های آیات کمک کنند. به اعتقاد او، این ساختارها، بخشی از سیاق و زمینه‌ای هستند که قرآن با آن‌ها در تعامل است و شناخت آن‌ها برای تفسیر صحیح ضروری است (Tabatabai, 2015).

در پژوهش، تأکید علامه طباطبایی بر این نکته است که اصول بنیادین دین اسلام، مانند توحید، نبوت و معاد ثابت و غیرقابل تغییرند، اما تفسیرهای انسانی از این اصول در گذر زمان دستخوش تغییر می‌شوند. به عبارتی، اصول دین ثابت هستند، اما درک‌های انسانی از آن‌ها می‌تواند در پاسخ به نیازهای جدید و چالش‌های معاصر تحول یابد. علامه در این زمینه می‌نویسد: «درک از حقیقت دین همیشه در حال تحول است، ولی خود حقیقت دین ثابت و همیشگی باقی می‌ماند» (Tabatabai, 2015). تحول درک از آموزه‌های دینی یکی از موضوعات مهمی است که در اندیشه متفکران اسلامی، از جمله علامه طباطبایی، به آن پرداخته شده است. در این فرآیند، آموزه‌های دینی که در ذات خود ثابت و جاودانند، در طول تاریخ و با تغییر شرایط انسانی، درک و برداشت‌های جدیدی پیدا می‌کنند. علامه طباطبایی این موضوع را بخشی از پویایی دین اسلام می‌داند که قادر است پاسخگوی نیازهای معنوی و اجتماعی انسان در دوره‌های گوناگون باشد.

علامه طباطبایی با قائل شدن به ثبات اصول دینی، معتقد است که حقیقت دینی و اصول بنیادین اسلام تغییرناپذیرند و در ذات خود جاودانه‌اند. با این حال:

• درک و فهم انسان‌ها از این اصول می‌تواند

متحول شود، چرا که دانش، تجربیات و شرایط فرهنگی و اجتماعی در هر عصر متفاوت است. برای مثال، آموزه‌هایی مانند عدالت، توحید و جایگاه انسان در خلقت، با آن‌که ریشه‌هایی ثابت دارند، معنای آن‌ها ممکن است در هر عصری بر اساس نیازهای اجتماعی و سطح معرفت انسانی ژرف‌تر شود یا برخی ابعاد جدید آن آشکار گردد.

علامه طباطبایی معتقد است که چند عامل مهم می‌تواند موجب تحول تدریجی در فهم آموزه‌های دینی شود:

• رشد و پیشرفت عقل بشری: با گسترش دانش و

توانایی‌های فکری، انسان‌ها قادر به درک عمیق‌تر مفاهیم

دینی و فلسفی می‌شوند. برای مثال، مفاهیمی مانند خلقت و معاد تا حد زیادی می‌توانند متناسب با سطح علوم جدید بازفهم شوند.

• شرایط اجتماعی و تاریخی: نیازهای جوامع انسانی و

تغییرات اجتماعی در طول زمان می‌تواند نگاه تازه‌ای به برخی آموزه‌های دینی ایجاد کند. آموزه‌های دینی اغلب در پاسخ به چالش‌ها یا نیازهای خاص جوامع بهتر معنا می‌گیرند. برای مثال، فهم مفهوم اجتهاد، در طول تاریخ بر اساس شرایط زمان، توانسته نگرش جدیدی به فقه اسلامی ارائه دهد.

• زبان و فرهنگ: زبان وحی، همان‌طور که علامه

طباطبایی اشاره می‌کند، با وجود محکم بودن خود، از قابلیت انعطاف‌پذیری برخوردار است. هر چه زبان و فرهنگ انسان پیشرفته‌تر و پیچیده‌تر شود، معانی جدید نیز از متن قرآن و دیگر منابع دینی استنباط می‌شود. علامه طباطبایی معتقد است که دین اسلام از یک قابلیت پویایی ذاتی برخوردار است. این پویایی به دین اجازه می‌دهد که در عین حفظ هویت الهی و اصول ثابت، با نیازها و چالش‌های جدید وارد تعامل شود. این تعامل شامل: روشن شدن ابعاد تازه‌ای از آموزه‌های دینی و پاسخگویی به مسائل نوظهور اخلاقی، فقهی و اجتماعی در دوره‌های مختلف.

علامه طباطبایی به‌ویژه در تبیین تفاوت معنایی که انسان‌های هر عصر از قرآن برداشت می‌کنند، به یکی از اصول مهم قرآن اشاره دارد:

• قرآن دارای لایه‌های متعدد معنایی است، که سطحی از آن

با عقل و زبان زمان قابل فهم است، اما لایه‌های عمیق‌تر آن به تدریج آشکار می‌شود.

ارتباط زبان و زمان در تفسیر معرفت دینی

در یافته‌های پژوهش، علامه طباطبایی به طور خاص به ارتباط میان **زبان و زمان** در تفسیر دینی پرداخته است. او این دو عنصر را مکمل

یکدیگر می‌داند و تأکید دارد که هر کدام از این عوامل می‌تواند بر فهم دین تأثیر گذار باشد:

زبان به عنوان ابزار انتقال زمان‌مند معنا

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که علامه طباطبایی زبان را به عنوان ابزار انتقال معانی به طور **زمان‌مند** در نظر می‌گیرد. در حالی که زبان قرآن معنای واحدی دارد، در هر دوره زمانی معانی خاصی از آن استنباط می‌شود. به عبارتی، زبان قرآن در هر زمان به طور ویژه‌ای با **شرایط اجتماعی و نیازهای مخاطبان** در ارتباط است. علامه در این زمینه می‌نویسد: «زبان قرآن همواره با نیازهای زمانه‌ای که در آن نازل شده تطابق دارد، اما معانی عمیق آن همیشه قابل استفاده برای بشریت است» (Tabatabai, 2015). زبان، یکی از مهم‌ترین ابزارهایی است که انسان‌ها برای انتقال مفاهیم و معانی از آن استفاده می‌کنند. این ابزار، به رغم قدرت و توانایی‌هایش، دارای محدودیت‌هایی نیز هست، به ویژه هنگامی که به انتقال معانی فراتر از زمان و مکان بپردازد.

• زمان‌مندی زبان: زبان به واسطه ساختار و کارکرد خود

همواره در بستر زمانی خاصی عمل می‌کند و معنا می‌بخشد. واژگان و ساختارهای زبانی همواره در چارچوب تجربیات و فرهنگ یک جامعه و در دوره زمانی مشخصی فهمیده می‌شوند. به عنوان مثال، واژگان و استعاره‌های خاص ممکن است در زمانی مشخص معنای خاصی داشته باشند که در دوره‌های بعدی تغییر یابد.

• تأثیر شرایط تاریخی و اجتماعی: زبان انعکاسی از

شرایط تاریخی، فرهنگی و اجتماعی است که می‌تواند معانی منتقل شده از طریق آن را تحت تأثیر قرار دهد. به همین خاطر، معانی برخی واژگان یا مفاهیم ممکن است در طول زمان تغییر یابد یا تغییر بستر فرهنگی یا اجتماعی.

• انتقال مفاهیم الهی و معنوی: یکی از چالش‌های

زبان، توانایی آن در انتقال معانی عمیق و جاودان است.

به‌ویژه در متون مقدس مانند قرآن، زبان باید بتواند معنای ای را انتقال دهد که فراتر از زمان و مکان هستند. با وجود اینکه قرآن به زبان عربی روایت شده، پیام‌های آن برای تمام زمان‌ها و جوامع طراحی شده‌اند. لذا وظیفه مفسران و متفکران دینی این است که معانی فراتر از زمان را از این متون بررسی و استخراج کنند.

• انعطاف معنایی زبان وحی: متون وحی مانند قرآن

دارای ظرفیت‌هایی هستند که بر اساس توانایی‌های زبانی و عقلی انسان بتوانند معانی متنوعی را در دوره‌های مختلف ارائه دهند. این ویژگی به قرآن اجازه می‌دهد تا همیشه معنادار باشد و برای نسل‌های مختلف، پیام‌هایی ژرف و مرتبط داشته باشد.

• تفسیر و تأویل: فرآیند تفسیر (و در برخی موارد تأویل)

به عنوان راهی برای فهم و شکافتن لایه‌های مختلف معنایی متون محسوب می‌شود. این رویکرد به مفسران امکان می‌دهد تا پیام‌های متن را بر اساس شرایط و سطح دانش جامعه بازتفسیر کنند. علامه طباطبایی در تفسیر المیزان، با استفاده از علوم مختلف و تحلیل عمیق آیات، تلاش می‌کند هر چه بیشتر به معانی فراتر از زمان نزدیک شود.

• استفاده از روش‌های بومی‌سازی مفاهیم: برای

رساندن معانی عمیق‌تر در بسترهای جدید، می‌توان از روش‌های معادل‌سازی و بومی‌سازی مفاهیم استفاده کرد. این کار به مخاطبان کمک می‌کند تا مفاهیم را در زمینه فرهنگی و اجتماعی خود بهتر بفهمند.

با توجه به تحول زبان و تغییرات اجتماعی و فرهنگی، زبان به عنوان ابزاری پویا قادر است به طور مداوم با مخاطبان خود وارد تعامل شود و معانی را بازنگری کند. لذا:

• واژگان و استعاره‌ها ممکن است در هر نسل جدید بازتعریف شوند یا با واژگان جدید جایگزین شوند که این خود فرایندی از زایش و تکامل معنایی است.

• **ادبیات و علوم:** به عنوان مثال، در استفاده از زبان برای تعلیم و تربیت، معلمان و آموزگاران همواره به منظور ملموس‌تر کردن مفاهیم برای دانش‌آموزان، از استعاره‌ها و مثال‌های زمانی و مکانی استفاده می‌کنند.

زبان، با وجود محدودیت‌هایش به دلیل ویژگی زمان‌مندی، همچنان یکی از قوی‌ترین ابزارهای ارتباطی انسان است. توانایی آن در تطبیق و تکامل، باعث می‌شود که بتواند همچنان به عنوان واسطه‌ای برای انتقال معانی عمیق و حتی جاودان عمل کند. این امر به‌ویژه با تلاش در فرایند تفسیر و بازاندیشی در معانی زبانی، همچون کاری که علامه طباطبایی و دیگر متفکران انجام می‌دهند، تحقق می‌یابد.

زبان پویا برای مفاهیم پایدار

یکی از مهم‌ترین یافته‌ها این است که علامه طباطبایی زبان قرآن را «پویا» می‌داند. او بر این عقیده است که زبان دینی به دلیل پویایی و ظرفیت تفسیر متعدد می‌تواند در طول زمان مفاهیم پایدار دینی را به نسل‌های مختلف منتقل کند. علامه طباطبایی در این باره می‌گوید: «زبان قرآن به‌طور دائم قادر است معنای ثابت دین را در قالب‌های مختلف زبانی برای مخاطبان متناسب با زمانه خود ارائه دهد» (Tabatabai, 2015). در بحث درباره‌ی نقش زبان به عنوان ابزاری برای بیان مفاهیم پایدار و جاودان، به نکته‌ای اساسی برمی‌خوریم: پویایی زبان و توانایی آن در انتقال مفاهیم اساسی و پایدار در طول زمان.

پویایی زبان و چارچوب ارتباطی

• **تعامل با زمان و فرهنگ:** یک زبان پویا توانایی تطبیق و تعامل با تغییرات زمانی و فرهنگی را دارد. این ویژگی زبان به آن اجازه می‌دهد تا مفاهیم پایدار را در قالب‌هایی متفاوت و به‌روز به مخاطبان منتقل کند. برای مثال، مفاهیم اخلاقی مانند عدالت و آزادی در طول تاریخ بسترهای

متفاوتی برای بیان و اجراسازی داشته‌اند، اما هسته معنایی آن‌ها برای انسان‌ها همواره جاودان بوده است.

• **انعطاف‌پذیری برای نوآوری‌ها:** زبان به واسطه پویایی‌اش می‌تواند با نوآوری‌های زبانی و استفاده از اصطلاحات جدید، به گونه‌ای مطرح شود که مفاهیم پایدار را با شرایط معاصر همسو کند. استعاره‌ها، ضرب‌المثل‌ها و واژه‌های جدید می‌توانند ابزاری برای انتقال معانی پایدار در شرایط جدید باشند.

نقش زبان در انتقال مفاهیم دینی

• **واسطه مفاهیم الهی:** در متون دینی، زبان به‌عنوان وسیله‌ای برای انتقال مفاهیم عمیق الهی استفاده می‌شود. پویایی زبان می‌تواند به درک بهتر و بومی‌سازی این مفاهیم در جامعه‌های گوناگون کمک کند. قرآن به زبان عربی نازل شده، اما تفسیر و تأویل آن در زبان‌ها و فرهنگ‌های مختلف به افراد امکان درک پیام‌های الهی را می‌دهد.

• **تأثیر تفسیر و تأویل:** فرآیند تفسیر و تأویل، که در متون دینی به کار می‌رود، نمونه‌ای از پویایی زبان است که به مفسران اجازه می‌دهد تا معانی عمیق‌تر و جاودان متون را در قالب‌های معاصر بیان کنند. علامه طباطبایی در تفسیر المیزان با تحلیل دقیق از آیات قرآن تلاش کرده تا مفاهیم فراتر از زمان و مکان قرآن را به شیوه‌ای پویا و قابل درک برای مخاطبین مختلف شرح دهد.

• **زایش مجدد واژگان و مفاهیم:** زبان می‌تواند با زایش واژگان و اصطلاحات جدید، خود را برای انتقال مفاهیم پایدار آماده کند. این بازسازماندهی زبانی به نسل‌های مختلف اجازه می‌دهد تا به گونه‌ای که با فرهنگ و فهم آن‌ها همسان است، پیام‌های جاودان را فهم کنند. زبان‌های جدید، واژگان و ساختارهایی به وجود می‌آیند که به طور انحصاری برای بیان مفاهیم ثابت و پایدار استفاده می‌شوند.

کند. علامه در این زمینه می‌نویسد: «زمان تغییر می‌کند، ولی زبان دینی قادر است معانی ثابت را در قالب‌های جدید به مخاطبان منتقل کند» (Tabatabai, 2015).

نتیجه‌گیری

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهند که علامه طباطبایی در بررسی نقش زبان و زمان در معرفت دینی، بر ارتباط عمیق و پیچیده این دو عامل تأکید داشته است. زبان به‌عنوان وسیله‌ای برای انتقال مفاهیم دینی و زمان به‌عنوان چارچوبی که این مفاهیم در آن قرار می‌گیرند، هر دو بر درک و تفسیر آموزه‌های دینی تأثیر دارند. پویایی زبان یکی از ویژگی‌های بنیادین آن است که به زبان اجازه می‌دهد تعامل مؤثری با مفاهیم جاودان و پایدار داشته باشد. این پویایی سبب می‌شود که زبان بتواند معانی عمیق و اساسی را در چارچوب‌های زمانی و فرهنگی مختلف انتقال دهد و این انتقال معانی نه تنها برای هم‌نسلان، بلکه برای نسل‌های آینده نیز قابل فهم باشد. در پیوند با متون دینی و مفاهیم الهی، زبان با توانایی تطبیق و بازآفرینی خود می‌تواند پیام‌های کهن را به شکلی نوین و معاصر ابلاغ کند. این نوآوری زبانی به انسان‌ها این امکان را می‌دهد تا مفاهیم دینی و اخلاقی را در زندگی روزمره خود با زبانی آسان و مرتبط بفهمند و به کار گیرند. توانایی زبان در خلق واژگان و ساختارهای جدید برای انطباق با دانش و شرایط جدید، بیانگر قابلیت ارتقاء و نوپایی آن است که در نهایت خدمت انتقال معانی پایدار و جاودان می‌باشد. بنابراین، پویایی زبان نه تنها کلید بقای آن است، بلکه عنصری ضروری برای برقراری ارتباط مستمر و مؤثر با ارزش‌ها و آموزه‌های پایدار به شمار می‌رود.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

The relationship between language and time in the domain of religious knowledge has been a

• **گسترش دانش زبانی:** رشد و توسعه دانش زبانی در دوره‌های مختلف تاریخی به فهم بهتر و دقیق‌تر مفاهیم کمک می‌کند و باعث می‌شود زبان بتواند با نسل‌های مختلف ارتباط برقرار کند.

• **تطبیق آموزه‌ها با شرایط معاصر:** آموزش و به‌کارگیری مفاهیم دینی و اخلاقی در بسترهای جدید، نیازمند زبان پویایی است که بتواند این آموزه‌ها را با توجه به تحولات اجتماعی و فرهنگی معاصر به درستی منتقل کند. این امر به‌ویژه در فضای آموزشی و فرهنگی بسیار اهمیت دارد.

• **ارتباط بین فرهنگی و بین‌زمینه‌ای:** در شرایط جهانی شدن، زبان پویا می‌تواند ابزاری برای برقراری ارتباط بین فرهنگ‌ها و زمینه‌های مختلف برای فهم و انتقال مفاهیم پایدار باشد.

زبان، به واسطه پویایی و انعطاف‌پذیری‌ای که دارد، ابزار قدرتمندی برای انتقال مفاهیم پایدار و جاودان است. این ویژگی به زبان اجازه می‌دهد تا با تغییرات زمانی و فرهنگی همگام شود و معانی اساسی را به شیوه‌ای که همواره برای نسل‌های مختلف قابل درک و معنادار باشد، بیان کند. پویایی زبان در خدمت به پایداری مفاهیم، به‌ویژه در متون دینی و اخلاقی، نقش کلیدی ایفا می‌کند و امکان تعامل پایدار با سنت و نوآوری را فراهم می‌سازد (Modaresi, 2011; Saussure, 2003; Vahida, 2019; Tabatabaei, 2019).

رابطه میان تغییرات زمانی و اقتباس زبان دینی

علامه تأکید دارد که با گذشت زمان، نیاز به **اقتباس و تفسیر مجدد** زبان دینی در مواجهه با تحولات جدید ضروری است. زبان دینی به‌عنوان وسیله‌ای برای درک حقیقت، باید قادر باشد مفاهیم ثابت را در قالب‌های جدید برای پاسخ به چالش‌های زمانی مطرح significant topic of discussion among Islamic scholars, particularly in the works of Allameh Tabataba'i. As one of the most influential

contemporary Islamic philosophers and exegetes, he provides a comprehensive perspective on the interaction between linguistic structures and temporal factors in shaping religious knowledge. His analysis highlights that language is not merely a vehicle for transmitting religious meaning but an essential tool for understanding divine truths. Additionally, time plays a fundamental role in the transformation and evolution of religious interpretations. This study examines the implications of Tabataba'i's linguistic and temporal approach to Qur'anic exegesis and its relevance in addressing contemporary challenges in religious thought. His argument is grounded in the notion that understanding sacred texts requires an awareness of both lexical and historical meanings, as well as an appreciation of how changing socio-historical contexts influence interpretations. As religious discourse evolves, interpretations of texts must remain dynamic, adapting to contemporary understandings while preserving core religious truths. The study explores how Tabataba'i integrates these considerations into his exegetical methodology, offering an innovative framework for engaging with religious texts in modern intellectual contexts.

Tabataba'i emphasizes the layered nature of religious language, asserting that the Qur'an, like other sacred scriptures, operates on multiple semantic levels. He differentiates between the apparent (*zāhir*) and hidden (*bāṭin*) meanings of religious texts, arguing that a comprehensive understanding requires deep engagement with both. He posits that the meaning of religious language is not static; rather, it is contingent upon the interpretative frameworks employed by scholars across different historical periods. This dynamism, according to Tabataba'i, ensures that religious texts remain relevant and adaptable to new intellectual and cultural environments. His methodological approach in *Tafsir al-Mizan* underscores the necessity of integrating linguistic analysis with an awareness of historical and cultural contexts. He critiques rigid literalist interpretations that fail to account for the evolving

nature of language and emphasizes that religious knowledge is both time-bound and transcendent. This perspective is crucial in contemporary religious studies, where debates about the applicability of ancient scriptural interpretations to modern ethical and societal issues continue to be contested. Tabataba'i's approach suggests that an informed and context-sensitive hermeneutic is essential for preserving the vitality of religious thought in an ever-changing world.

Time, in Tabataba'i's philosophy, is not merely a backdrop against which religious knowledge unfolds; rather, it is an active agent in shaping interpretation and understanding. He contends that the meaning of religious texts is partially determined by the historical and social conditions in which they are received and interpreted. This perspective aligns with broader hermeneutical theories that emphasize the situated nature of textual interpretation. By recognizing that each generation encounters religious texts within unique socio-political and cultural circumstances, Tabataba'i advocates for a reading of scripture that remains faithful to its original intent while also accommodating the intellectual progress of human societies. This notion of time as a transformative element in religious knowledge challenges the static, immutable conceptions of religious interpretation that some traditionalist scholars uphold. His view supports the idea that Islamic jurisprudence and theology must engage in continuous self-renewal to remain relevant to contemporary believers. By examining historical shifts in Qur'anic interpretation, the study reveals how Tabataba'i's insights can be applied to modern discourses on religion, ethics, and law, thereby bridging the gap between classical Islamic thought and contemporary scholarly debates.

Language and time function in a reciprocal relationship in Tabataba'i's epistemology. While language provides the structural framework through which religious meaning is conveyed, time shapes the evolving reception of these meanings. The interplay between these factors ensures that religious knowledge remains a living tradition

rather than a static collection of fixed dogmas. Tabataba'i's discussion of linguistic evolution within Islamic thought underscores the necessity of continual reinterpretation in response to new intellectual paradigms. He draws upon the history of Islamic thought to demonstrate how key theological concepts have undergone transformation over time, influenced by linguistic shifts and evolving scholarly methodologies. His argument parallels developments in contemporary linguistic philosophy, which acknowledges that meaning is constructed through historical and cultural contexts. By positioning language as a dynamic medium that interacts with time, Tabataba'i's perspective offers a valuable contribution to contemporary debates on religious epistemology and the philosophy of language. This study, therefore, situates his work within broader intellectual traditions, highlighting its relevance for ongoing discussions about the relationship between scripture, interpretation, and historical change.

The implications of Tabataba'i's approach extend beyond Qur'anic exegesis to broader discussions in Islamic theology and jurisprudence. His emphasis on the necessity of adapting religious interpretation to contemporary realities resonates with modern efforts to reconcile tradition with change. His insights provide a theoretical foundation for contemporary scholars who seek to apply Islamic principles to emerging ethical dilemmas, such as bioethics, artificial intelligence, and social justice. By demonstrating that religious knowledge is neither entirely fixed nor wholly relative, his framework offers a balanced approach to scriptural interpretation that maintains theological integrity while embracing intellectual progress. This perspective has significant implications for interfaith dialogue and comparative religious studies, as it suggests that religious traditions can remain intellectually vibrant and socially relevant by engaging in ongoing interpretative processes. The study also examines how contemporary Islamic scholars have built upon Tabataba'i's insights to develop new hermeneutical approaches that reflect the complexities of the modern world.

By integrating his ideas with contemporary linguistic and philosophical theories, scholars can further explore the evolving relationship between language, time, and religious knowledge in diverse contexts.

In conclusion, this study underscores the enduring significance of Tabataba'i's contributions to the study of language and time in religious epistemology. His work provides a crucial methodological foundation for scholars seeking to navigate the challenges of interpreting religious texts in a rapidly changing world. By framing language as a dynamic and historically situated phenomenon, and by recognizing time as a crucial factor in shaping religious understanding, Tabataba'i presents a model of scriptural interpretation that is both intellectually rigorous and adaptable to contemporary concerns. His insights challenge reductionist approaches to religious knowledge that ignore the complexities of linguistic and historical development. This study highlights the necessity of integrating his perspectives into contemporary debates on religious hermeneutics, demonstrating that his approach remains relevant for addressing modern theological and philosophical questions. By advocating for a nuanced and historically aware methodology, Tabataba'i's work continues to offer valuable tools for scholars and practitioners engaged in the interpretation of religious texts today.

References

- Modaresi Tabatabaei, S. H. (2019). *The Quran and Language*. Islamic Culture Publishing House.
- Saussure, F., II. (2003). *Course in General Linguistics*. Nay Publications.
- Tabatabai, M. H. (2015). *Tafsir al-Mizan*. Islamic Publication House.
- Vahida, H. (2011). *The Relationship between Language and Culture*. Samt.